



دوره قرآن پیروان حضرت محمد (ص) ۷۰ سال است که در محله امام رضا (ع) برگزار می‌شود

میراث ماندگار

۵۰۴



عکس: محمدحسین صاواتی/شهرآرا

سیدهاشم حسینی روزگاری را به خاطر دارد که برای عبور و مرور امن در محله باید باج می‌دادند

آبادی با پیگیری‌های فراوان به محله ما آمد

۶



۳

همسایه به همسایه، دیدار بیستم کوچه لشکر ثامن الائمه ۱۳

ارتشی‌ها مثل خانواده پشت هم‌اند

۷

تکتم شریف‌زاده، نویسنده توان‌یاب محله هفده شهریور، دارفانی را وداع گفت

صدای تکتم با زبانش ماندگار شد



اهالی محله بهارستان
از تابلو نداشتن معابرشان گلایه دارند

سردرگمی در «سپیده»

سمیرا منشادی | پیدا کردن بعضی نشانی‌ها در محله بهارستان، کار راحتی نیست. کافی است بخواهید نشانی خانه‌ای را در کوچه سپیده بیان کنید؛ باید چند بار توضیح بدهید، نشانه بگویید و آخرش هم احتمال دارد طرف مقابل راه را گم کند. تابلو نداشتن و پیش از آن، نداشتن نام، مدت‌هاست ساکنان یکی از کوچه‌های محله بهارستان را کلافه کرده است؛ از اهالی گرفته تا رانندگان تاکسی و مأموران پست. مردم این گلایه را با شهرآرامحله در میان گذاشته‌اند و ما برای پیگیری ماجرا از نزدیک، راهی کوچه‌ای می‌شویم که اهالی خودشان نامش را سپیده گذاشته‌اند.



● معبر بی‌نام

مردم برای نشانی پستی کوچه سپیده، از خیابان شهید قاسمی ۲۵ استفاده می‌کنند؛ چون به نظرشان از آنجا مسیر سراسر است. ما براساس همان نشانی به کوچه سپیده مراجعه کردیم. باین حال آن قدر مسیر پیچ در پیچ و نشانی گنگ بود که مانیز هنگام پیدا کردن آن دچار مشکل شدیم.

«معبر ماقبل آخر، خیابان سحر ۴۰، معبر آخر خیابان سحر، پلاک ۱۳۴، حتی خواندن این نشانی هم گیج‌کننده است.

الهام اختری که منتظر رسیدن ماست، با توجه به نشانی‌ای که ارسال کرده، می‌گوید: ۲۴ سال است که در کوچه سپیده ۶ سکونت داریم. اما از زمانی که خریدهای اینترنتی و مرسوله‌های پستی با کد پستی ثبت و ارسال می‌شود، مشکل ما هم شروع شده است. او می‌افزاید: از طرفی مادر کوچه، دو پلاک مشابه داریم و بیشتر مرسوله‌های من به نشانی دیگری ارسال می‌شود.

اختری برای اصلاح نشانی پستی اش به اداره‌های مختلفی مراجعه کرده است؛ آن‌ها هم گفته‌اند باید برای اصلاح نشانی، پلاک را تعویض کنند، اما با مراجعه به اداره نام‌گذاری متوجه شدند نیازی به تغییر پلاک نیست. او بیان می‌کند: با مراجعه به اداره نام‌گذاری و بررسی نقشه‌ها به ما اعلام کردند نیازی به پلاک جدید برای منزل نیست، ولی معبر باید تابلو‌گذاری شود.

او ادامه می‌دهد: مانده‌ایم با مشکل نشانی دادن منزل چه کنیم؛ زیرا باعث سردرگمی برای اسنپ و اداره پست و... است.

● خودمان می‌گوییم «سپیده»

معصومه صفار، یکی دیگر از ساکنان کوچه سپیده است. او

می‌گوید: از زمانی که به یاد دارم، اهالی، این کوچه‌ها را به اسم سپیده می‌شناسند. حتی برخی از کوچه‌ها تا همین چند سال قبل، تابلوهای آبی‌رنگی داشت که روی دیوار قطعه اول کوچه نصب شده بود، اما حالا برداشته شده‌اند.

او با اشاره به نشانی منزلشان توضیح می‌دهد: وقتی تاکسی اینترنتی می‌گیریم، حتما تماس می‌گیریم و می‌گوییم «انتهای خیابان شهید قاسمی ۲۵، به پارک خطی که رسیدید، بیا بید سمت چپ» اگر نگوییم، راننده نمی‌تواند نشانی‌مان را پیدا کند.

صفار ادامه می‌دهد: چندین بار دخترم از سایت‌های مختلف خرید کرده است و پستی آن را برگشت زده و ما برای گرفتن مرسوله‌مان به اداره پست مراجعه کرده‌ایم.

او بیان می‌کند: گذاشتن تابلو برای معابری که نام ندارد، می‌تواند اهالی را از این سردرگمی نجات بدهد.

● مشکل در دست بررسی است

برای پیگیری مشکل اهالی شهید قاسمی ۲۵ موضوع را با رئیس اداره نام‌گذاری معابر و تابلو نویسی سازمان فرهنگ اجتماعی شهرداری مشهد در میان می‌گذاریم. ناهید فریدنیادریا می‌گوید: این معبر، مصوبه‌ای به نام «سپیده» ندارد؛ از این رو، کمیته نام‌گذاری که با حضور معاون فرهنگی اجتماعی منطقه ۷ تشکیل می‌شود، باید درباره نام این معبر تصمیم‌گیری کند.

او ادامه می‌دهد: روند کار هم به این شکل است که باید کارشناسان این اداره، موضوع را بررسی کنند. سپس نام‌ها انتخاب می‌شود که می‌تواند از شهدای محله هم باشد، سپس در کمیته نام‌گذاری مطرح شود.

فریدنیامی‌افزاید: امیدواریم تا دو ماه آینده، بتوانیم نام این معبر را تصویب کنیم و برایش تابلو بگذاریم.

در اقدامی صمیمانه انجام شد

عیادت شهردار از معتمد محله سیدی

در اقدامی صمیمانه، رضا داوری، شهردار منطقه ۷، به همراه جمعی از مدیران شهری با حضور در محله سیدی، از رجب نیکو، معتمد محله، عیادت کردند.

در این دیدار که با هدف قدردانی از تلاش‌های ارزشمند معتمدان محلی و تقویت ارتباط مردمی انجام شد، شهردار منطقه ضمن آرزوی سلامتی برای این بیمار، بر نقش مؤثر بزرگان و معتمدان در پیشبرد امور اجتماعی و فرهنگی محلات تأکید کرد.



اقامه نماز استغاثه در زائرشهر رضوی

برای پیروزی در جنگ تحمیلی سوم، پنجشنبه گذشته، نماز استغاثه در زائرشهر رضوی محله طرق برگزار شد. این نماز که در مزار شهید گمنام زائر شهر اقامه شد، پنجشنبه هر هفته ساعت ۲۲ به جماعت برگزار می‌شود. علاوه بر این اهالی هر شب از ساعت ۸ در میدان مهم محله تجمع می‌کنند.

حمایت تحصیلی از دانش‌آموزان مدرسه میراب

با مجازی شدن مدارس، گروهی جهادی متشکل از معلمان با تجربه در مسجد امام حسن (ع)، کلاس تقویتی برگزار می‌کنند. این معلمان برای حمایت از دانش‌آموزان مدرسه میراب محله ایوان طرق، کلاس‌های تقویتی دروس ریاضی و فارسی را سه روز در هفته در مسجد محله برگزار می‌کنند.

موکب شبانه جهادی در سیدی

موکب شبانه جهادی با هشت برنامه فرهنگی و آموزشی برای نوجوانان و خانواده‌ها در محله سیدی برپا شده است. این موکب در دو نقطه ۳۵ متری اول و شهیداصلانی ۳۸ مستقر است و هر شب از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۳:۳۰ میزبان اهالی محله خواهد بود. ایستگاه‌های پاتوق کتاب، بازی و مسابقات، تدریس به کودکان و روایتگری، از بخش‌های این موکب است.



همسایه به همسایه، دیدار بیستم، کوچه لشکر ثامن الائمه ۱۳

ارتشی ها مثل خانواده پشت هم اند

نجمه موسوی زاده | مجتمع سفید و سربه فلک کشیده «مهر ولایت» درست نبش کوچه لشکر ثامن الائمه ۱۳ قد برافراشته است؛ خانه هایی که بانام «کوی سازمانی ارتش» شناخته می شوند در هر بلوک آن، چهل خانواده زندگی می کنند. اگرچه برخی از این خانواده ها از شهرهای دور و نزدیک به مشهد آمده اند، همچنان رسم همسایه داری رازنده نگه داشته اند. در میان این جمع، سه بانویپارا از همسایگی هم فراتر گذاشته و مسئولیت فعالیت های فرهنگی بلوک خود را بر عهده گرفته اند.

● شروع یک دوستی صمیمانه

چهار سال پیش، الهه امامی، ساکن بلوک ۳ مجتمع مهر ولایت شد. او که همیشه در محل سکونتش، پای ثابت اجرای برنامه های فرهنگی بود، از همان روزهای اول به فکر اجرای برنامه های مشترک میان همسایه ها افتاد. الهه خانم می گوید: آن زمان هنوز مسجد علی ابن ابی طالب (ع) آماده نبود و امکان برگزاری مراسم در مسجد را نداشتیم. به همین دلیل به همسایه ها پیشنهاد کردم اعیاد و مناسبت های مذهبی را هر بار در منزل یکی از ساکنان برگزار کنیم. اجرای این پیشنهاد، آغاز آشنایی الهه امامی با زهرا زارعی بود؛ همسایه ای خوش برخورد که از همان ابتدا با روی باز از این ایده استقبال کرد.

الهه خانم ادامه می دهد: خانم زارعی جزو اولین کسانی بود که مراسم در خانه شان برگزار شد. همان برنامه ها باعث شد ارتباطمان بیشتر شود و کم کم دوستان خوبی برای یکدیگر شویم. اومی افزود: بچه هایمان آن قدر با زهرا خانم و خانواده اش صمیمی شده اند که او را خاله صدا می کنند. من هم خیالم راحت است که اگر زمانی خانه نیاشتم، بچه هایمان را به همسایه ای مهربان می سپارم.



● همسایگی یعنی پشت گرمی

برای زهرا زارعی، همسایگی در این مجتمع، مفهومی فراتر از سلام و احوالپرسی دارد. او توضیح می دهد: همسران ما ارتشی هستند و گاهی به ما موریت می روند. بعضی از خانم ها هم از شهرهای دور به مشهد آمده اند و خانواده ای اینجا ندارند. وظیفه خودمان می دانیم اگر همسایه ای باردار است یا بیمار شده و همسرش ما موریت است، به او سر بزنییم، کمکش کنیم یا حتی اگر غذایی می پزیم، برای او هم ببریم.

زارعی از همدلی میان ساکنان بلوک ۳ این طور می گوید: چهل خانواده هستیم که کنار هم زندگی می کنیم. همان برنامه های اولی که اجرا کردیم، باعث شد ارتباط ها صمیمی تر شود. حالا دوسالی است به یک خانواده بزرگ تبدیل شده ایم که دور هم جشن می گیریم یا یک شب از ماه رمضان با هم در محوطه افطاری می خوریم؛ همچنین اگر نوزادی به دنیا بیاید، با خرید هدیه ای برای عرض تبریک به دیدن خانواده اش می رویم.

● عطاری همسایه ها

او درآمد از زهرا رحیمی به عنوان همسایه ای دلسوز نام می برد و می گوید: خانم رحیمی برای ما مثل یک عطار کاربرد است. وقتی بچه های بیمار می شوند، از اومی پرسیم چه دم نوش یا خوراکی ای برایشان بهتر است و او با صبر و حوصله، ما را راهنمایی می کند.

زهرا رحیمی دو سال است که ساکن این مجتمع شده است و به دلیل علاقه اش به داروهای گیاهی، در این حوزه مطالعه می کند. خودش می گوید: عضو کانال های آموزشی داروهای گیاهی هستم و حتی دوره آموزشی مجازی را هم طی کرده ام. سعی می کنم دانسته هایم را در اختیار همسایه ها و دوستانم بگذارم تا به اصلاح سبک زندگی آن ها کمک کنم.

او تأکید می کند: در مجتمع مهر ولایت، همسایگی برای ما فقط هم جواری خانه ها نیست؛ بلکه همدلی و اعتماد حرف اول را می زند و باعث شده است خانه های ما محلی امن و صمیمی برای همه ساکنانش باشد.

رحیمی توضیح می دهد: از یک سال پیش که فعالیت مسجد علی ابن ابی طالب (ع) شروع شد، هر سه نفرمان هر روز یکدیگر را می بینیم و با یکدیگر درباره زندگی خصوصی مان حرف می زنیم و مشورت می کنیم. همین حضور بیشترمان برای اجرای برنامه های فرهنگی ارتباطمان را صمیمانه تر کرده است.



مرمت آسفالت «اندرزگوی ۲»

عملیات روکش آسفالت خیابان اندرزگوی ۲ با هدف بهبود عبور و مرور ساکنان، افزایش ایمنی و زیباسازی محله اجرا شد. در این پروژه، این معبر و کوچه های فرعی آن به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع با ۱۲۵ تن آسفالت گرم مرمت شد. این معبر در محدوده پیرامونی حرم مطهر قرار دارد و تردد عابران در آن زیاد است.



شهر خبر



خدمت رسانی در روز بارانی

هفته گذشته در پی هشدار هواشناسی، نیروهای اجرایی منطقه با هدف خدمات رسانی به شهروندان در آمادگی کامل بودند. در همین راستا ۷۵ تن از نیروهای خدمات شهری در ۲ شیفت کاری فعال بودند و تعداد ۴ دستگاه تانکر مکش، ۲ دستگاه وانت مزدا مجهز به پمپ خود مکش، یک دستگاه پمپ خود مکش واریسکو به کارگیری شده است.

حذف قاصدک از بوستان ها

گل های قاصدک از فضای سبز منطقه ۸ با هدف حذف و توقف رشد این گونه گیاهی که رقابت شدیدی با گل های دیگر برای جذب آب و مواد غذایی دارند، برچیده شدند. این عملیات با بهره گیری از روش های جمع آوری دستی و استفاده از دستگاه های چمن زن انجام شد. در ادامه، سموم علف کش سازگار با محیط زیست نیز در سطح منطقه به کار رفت.

بازدید مشترک اعضای شورای شهر و مدیران شهری از بوستان جهان شهر

افتتاح فاز یک تا خرداد

موسوی زاده | اعضای کمیسیون خدمات شهری و محیط زیست شورای شهر به همراه معاون خدمات شهری شهردار مشهد، شهردار منطقه ۸، معاونان و رؤسای ادارات این منطقه، از روند اجرای پروژه بوستان جهان شهر بازدید کردند. در این بازدید، مراحل پیشرفت پروژه، امکانات در دست اجرا و زمان بندی تکمیل آن بررسی و مقرر شد با تأمین اعتبار لازم فاز یک، این پروژه تا خرداد به افتتاح رسمی برسد. هدف از این بازدید، اطمینان از کیفیت کار و هماهنگی میان ادارات برای تسریع در اجرای پروژه های شهری و رفاه شهروندان اعلام شد.



دوری مسیّر، جلسه رابه محله امام رضا (ع) آورد

شکل گیری دوره قرآن خانگی با عنوان پیروان حضرت محمد (ص) در سال ۱۳۳۲ یک دلیل ساده داشت. تعدادی از ساکنان محله امام رضا (ع) برای اینکه در هفته، به شکل جمعی به تلاوت قرآن بپردازند، در جلسات هفتگی حجت الاسلام والمسلمین درفشان شرکت می کردند؛ جلساتی که در نقاط مختلف شهر برگزار می شد.

از آنجاکه در دهه ۳۰ و سایل نقلیه عمومی کم و حضور در این جلسات به دلیل دوری راه برایشان سخت بود، به پیشنهاد حجت الاسلام درفشان، چند نفر از اعضا تصمیم گرفتند جلسه قرآن را در محله خود و در منازلشان برگزار کنند. حاج غلامرضا مشهدیان، حسن و غلامحسن بدآغی، حاج آقا رضوانی، محمد علی توتونی، سید احمد حسینی از نخستین افرادی بودند که جلسه قرآن را تشکیل دادند. هنوز چند ماهی از برگزاری جلسات به صورت عمومی نگذشته بود که افراد بیشتری متقاضی برگزاری جلسه قرآن در منزلشان شدند. یک سال بعد، تعداد افراد محلی به چهل نفر رسید؛ افرادی که عکس آن هادر قابی نقش بسته است و هر هفته در جلسه قرآن نام و یادشان زنده می شود. شاید آن زمان مؤسسان این دوره قرآن تصور نمی کردند جلسه آن هاستمتر و پابرجا بماند، طوری که بعد از مرگشان همچنان این جلسه معنوی در محله از سوی فرزندانسان که در همین دوره قرآن بزرگ شده اند، ادامه پیدا کند.

حاج غلامرضا مشهدیان، ستون جلسه قرآن

حاج غلامرضا مشهدیان، رئیس جلسه قرآن و فردی بود که باعث شد جلسه قرآن پیروان حضرت محمد (ص) تأسیس شود و انسجام داشته باشد. او سال ۱۳۸۷ به رحمت خدا رفت و پس از آن پسرانش رئیس این جلسه شدند. مجتبی مشهدیان، پسر کوچکتر حاجی، در حال حاضر مسئول جلسه است. او برنامه ریزی می کند که هر هفته دوره قرآن در منزل چه فردی برگزار شود. متولد ۱۳۴۷ است و از هنگامی که خودش را شناخته در همین جلسه حضور داشته است و حتی سواد قرآنی را قبل از رفتن به مدرسه از دوره قرآن آموخته است. بسیار آرام و متین است و صحبت هایش را با اشاره به پدر مرحومش شروع می کند و می گوید: پدرم متولد ۱۳۰۲ در شهرستان کاخک گناباد بود. در دوران جوانی به مشهد آمد و در شهر بانی مشغول به کار شد. بعد از دوران بازنشستگی نیز مغازه پارچه فروشی باز کرد. حاج غلامرضا مشهدیان در ذهن هم محلی هایش و افرادی که او را می شناختند، مردی مؤمن و معتقد بود که هر موقع از مقابل مغازه اش رد می شدند، او را مشغول تلاوت قرآن می دیدند. آقامجتبی توضیح می دهد: در خانه هم به همین شکل بود و حتی زمانی که دچار کهولت سن شده بود، قرآن می خواند. دیدن همین رفتار پدر باعث شده بود بچه های نیز از کودکی کنار دست او بنشینند و قرآن تلاوت کنند؛ یکی از روزهای مورد علاقه من واخوی بزرگ ترم شب های پنجشنبه بود که دوره قرآن در خانه خودمان یا یکی دیگر از اعضای جلسه برگزار می شد. نه به دلیل اینکه با یکی از هم سن و سال های خود دوست شویم و بازی کنیم، بلکه به این دلیل که در جمع قرآن بخوانیم و بزرگ ترها ما را تشویق کنند و هدیه کوچکی بدهند.



دوره قرآن پیروان حضرت محمد (ص) ۷۰ سال است که در محله امام رضا (ع) برگزار می شود

میراث ماندگار

نجمه موسوی زاده صدای تلاوت قرآن، از پشت در خانه به گوش می رسد. از بین در نیمه باز اتاق، می توان چهره چند مرد را دید که رحل های قرآنی مقابلشان قرار دارد. همه حواسشان به کلام... مجید است و با دقت از روی آیات خط می برند؛ برخی از آن ها نیز زیر لب همان آیه را زمزمه می کنند. اینجا جلسه قرآن هفتگی «پیروان حضرت محمد (ص)» در محله امام رضا (ع) است؛ جلسه ای که قدمت آن به ۷۳ سال پیش می رسد و حالا توسط نسل دوم افرادی که این دوره قرآن را تأسیس کردند، به شکل مستمر برگزار می شود. محفلی بی ریا که روزی توسط هفت هشت نفر شکل گرفت، بعد از گذشت چند سال، تعداد افراد ثابتش به چهل نفر رسیده است. این محفل با گذشت هفت دهه هنوز هم برپا می شود؛ با همان سبک و سیاق قدیم خود که شامل روخوانی هفتگی قرآن کریم در منزل یکی از اعضاست.

پیرو پیامبر وحی



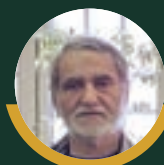
محمد رضا مشهدیان پسر بزرگتر حاج غلامرضا است که بعد از فوت پدر، چند سالی رئیس جلسه بود اما مدتی است به دلیل بیماری نمی تواند جلسه را اداره کند. او هفتاد و چهار ساله است و سنش به شروع سال های اول تشکیل جلسه قرآن قد می دهد. آقا محمد رضا فاتحه ای نثار روح همه درگذشتگان جلسه می کند و می گوید: به یاد دارم با اینکه دوره قرآن در محله امام رضا (ع) توسط پدرم و چند بزرگتر محله برپا شده بود، گاهی آن ها به جلسات حجت الاسلام درفشان می رفتند.

او ادامه می دهد: از هنگامی که دوره قرآن شکل گرفت، رسم بر این بود یک نفر که بهتر قرآن تلاوت می کند، به عنوان قاری بالای مجلس بنشیند و تلاوت را شروع کند، سپس با خواندن چند صفحه، نوبت رابه نفر بعدی بدهد. جین خواندن افراد مختلف هم اگر غلطی در قرائت آن ها ببیند، آن را اصلاح کند. آقا محمد رضا زمانی می گوید که در همین دوره قرآن تجوید را آموخت؛ «سن و سال کم بود؛ شاید هفت هشت سال اما به خاطر حضور مداوم همراه پدر بسیار خوب قرآن تلاوت می کردم». او توضیح می دهد: نام جلسه از همان ابتدا پیروان حضرت محمد (ص) گذاشته شد. شاید دلیل اصلی این انتخاب، همین باشد که حضرت محمد (ص) پایه گذار دین اسلام است و قرآن کریم به ایشان وحی شده؛ بنابراین پدران مامی خواستند از این طریق نشان دهند که پیرو پیامبر خود هستند.



داستان جلد

یک جلسه هم تعطیل نشد!



شبهات چهاردهم به پسرعموهایش بسیار زیاد است. علیرضا مشهدیان که داماد این خانواده هم هست، در کودکی پدرش را از دست داد و وزیر بال و پر عمویش بزرگ شد.

او از دوازده سالگی در جلسه قرآن شرکت می‌کرد و همانند پسرعموهایش برای خدمت به شرکت‌کنندگان حاضر بود. نگاهی به تصویر عموی می‌ماند از دومی گوید: عمویم حکم پدرم را داشت. او از کودکی من را با قرآن و اهل بیت (ع) در همین دوره آشنا کرد. هیچ وقت مرا از پسرانش جدا نمی‌دانست.

جلسه از ابتدای تأسیس تا الان، یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشاء شروع می‌شود و آقای علیرضا روزهای جلسه زودتر به منزل عمو می‌آمد تا در پذیرایی و گاه خرید کمک پسرعموهایش باشد؛ «به یاد ندارم حتی برای یک هفته جلسه تعطیل شده باشد؛ حتی در هوای سرد و برفی و زمان کرونا هم برگزار شد.» برادرزاده مرحوم مشهدیان توضیح می‌دهد: حال و هوای جلسه بنا به ایام مختلف سال تغییر می‌کرد؛ به عنوان مثال در محرم و صفر بعد از تلاوت قرآن، روضه خوانی انجام می‌شد و در اعیاد نیز برگزارکننده جلسه در همین محفل شیرینی پخش می‌کرد. ماه رمضان نیز هرکسی می‌خواست، اقطاری می‌داد. این برنامه‌ها با گذشت سال‌ها هنوز هم در جلسه ما حفظ شده است.

برای برگزارکنندگان، جلسه در شب‌های قدر، لذت دوچندانی دارد و این شب‌ها داوطلبان زیادی برای برگزاری دارد؛ «سال‌هاست مراسم احیاء را دور هم برگزار می‌کنیم. بی‌ریا و بسیار ساده با حضور یک روحانی از محله، قرآن بر سر می‌گیریم و راز و نیاز می‌کنیم.» حسرت روزهای گذشته را می‌خورد و یاد روحانی قدیمی جلسه را نیز زنده می‌کند: «خدایش رحمت کند؛ حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی جنتی، از روحانیون خوش اخلاق و مهربان محله بود که در مراسم روضه خانگی ما حضور می‌یافت. او هر هفته در جلسه قرآن شرکت و با خواندن یک مرثیه از ائمه اطهار (ع) پایان جلسه را اعلام می‌کرد.» سال ۷۷ این روحانی به رحمت خدا رفت و بعد از فوت او، جلسه با دعای فرج و ظهور امام زمان (عج) به پایان می‌رسد.



یادگیری منبش جوانمردی در دوره قرآن



«هر هفته در خانه همان عضوی که قرار بود جلسه قرآن برگزار شود، اتاق پذیرایی مرتب و آراسته می‌شد. اگر هم تابستان بود، فرش در حیاط پهن می‌شد. سپس رحل‌های قرآن چیده می‌شد تا جلسه صفای بیشتری داشته باشد. مهمان‌ها در استکان باریک، چای می‌نوشیدند و گلویی ترمی کردند تا یک به یک اعضا بیابند و تلاوت توسط اولین نفر شروع شود.»

این زیباترین تصویری است که محمود خالقی هژبری از جلسه قرآن به یاد دارد. او شش سال بعد از تأسیس جلسه قرآن متولد شد. پدرش، حاج علی آقا، از همان افرادی بود که از ابتدای شکل‌گیری دوره همراه حاج غلامرضا مشهدیان بوده است. از سال ۷۲ که پدر محمود آقا به رحمت خدا رفت، او ادامه دهنده راه پدر شد. محمود آقا می‌گوید: پدرم عاشق اهل بیت (ع) بود و هر هفته در منزلمان مراسم روضه برپا بود. وقتی حرف برگزاری دوره قرآن به میان آمده بود، او با جان و دل داوطلب برگزاری جلسه در منزلمان شد. از موقعی که پنج‌شش ساله بودم، در همین مراسم، کفش حاضران را جفت می‌کردم، یا گاهی جاسیگاری گل سرخی جهیزیه مادرم را برای آن‌ها می‌چیدم.

کمی مکث می‌کند و طعم آن روزها را در دهانش مزه‌مزه می‌کند. هنوز هم شیرین است؛ «حدود چهار نفر به خانه ما می‌آمدند. جلسه دوساعتی طول می‌کشید و صدای قرآن در خانه می‌پیچید. هر بار چشم می‌گرداندم و به پدرم نگاه می‌کردم، از چهره بشاش و خوشحال او، من نیز صورتم با خنده باز می‌شد.»

او می‌گوید: از کودکی تشویق شدم تا قرآن بخوانم و در دوره نوجوانی و بزرگسالی رسم و منبش پدرانمان را یاد گرفتم؛ اینکه اگر کسی در محله مشکلی دارد یا گریه به کارش افتاده است، همفکری کنم و راهی جلوی پایش بگذارم.

این دوره قرآن برای محمود آقا درس زندگی بوده است؛ «هنگامی که پدرم به رحمت خدا رفت، به همسرم گفتم می‌خواهم این دوره قرآن را به منازلمان بیاورم تا لبخند او هنوز هم زنده باشد. همسرم از پیشنهاد من بسیار استقبال کرد و این‌گونه شد که ۳۲ سال است میزبان جلسه در خانه خود هستیم.»



معرفت و همدلی بزرگان جلسه



حاج رضا بداغی از آن دسته آدم‌های خوش تعریف است، همان‌هایی که از نشستن پای حرف‌هایشان هیچ‌گاه خسته نمی‌شوی. او هم از بچگی در جلسات قرآن رشد کرده است. می‌گوید: غلامحسین بداغی، عمویم، قبل از

اینکه جلسه قرآن پیروان حضرت محمد (ص) تأسیس شود، در دوره دیگری شرکت می‌کرد و خودش رئیس جلسه قرآن بود. آن دوره در روزهای شنبه برگزار می‌شد. اما وقتی پای این دوره قرآن به محله باز شد، او داوطلب شد در این جلسه نیز حضور یابد و محفل را در منزل خودش هم برگزار کند.

بداغی می‌افزاید: حاج حسن، پدر خدایا مرزم، نیز راه برادر را پیش گرفت و این‌گونه بود که در منزل ما هم جلسه برقرار شد. در ۶۵ سالگی که از خدا عمر گرفته‌ام و از موقعی که به یاد دارم، جلسه کاملاً شکل سنتی داشت و از همان موقع تا الان هیچ تغییری در جلسه رخ نداده است. جز اینکه بسیاری از بزرگان محله و پدران ما به رحمت خدا رفته‌اند و جایشان خالی شده است.

سال ۵۵ پدر حاج رضا به رحمت خدا رفت، موقعی که او شانزده ساله بود؛ «بعد از فوت پدرم، جلسه را ترک نکردم. نوجوان بودم که به دوره می‌آمدم تا موقعی که ازدواج کردم و جلسه را به خانه خودم بردم.» او به یاد دارد سال اولی که پدرش در قید حیات نبود و او غم بزرگی را تحمل می‌کرد، یکی از شب‌های قدر بعد از

اینکه جلسه قرآن تمام شد، حاج غلامرضا مشهدیان او را همراه پسرانش به زیارت حرم امام رضا (ع) برد؛ «رفتار خوب اعضای جلسه و اینکه حواسشان به همه حاضران بود و محبت بزرگ‌ترها در مشکلات، هیچ‌گاه از ذهنم پاک نمی‌شود.»

حاج رضا خودش اشاره نمی‌کند اما سایر اعضای گویند که او چندسالی است منزلش را به اعضایی که از محله امام رضا (ع) کوچ کرده‌اند اما کماکان می‌خواهند بانی برگزاری جلسه باشند، می‌دهد؛ «منزلشان دور است و به خیابان کوهسنگی یا وکیل آباد رفته‌اند. چند باری در خانه خودشان جلسه را برگزار کردند. چون مسافت برای اعضا دور بود و آن‌ها دلشان می‌خواست جلسه را همچنان برگزار کنند. پیشنهاد کردم در منزل ما برگزار شود.»

سید هاشم حسینی روزگاری را به خاطر دارد که برای عبور و مرور امن در محله باید باج می دادند

آبادی با پیگیری های فراوان به محله ما آمد



ایستگاه اول

سمیرا منشادی | تاریخ بعضی محلات را شاید نتوان در کتاب های پیدا کرد اما در خاطر قدیمی هایش هنوز نشان از گذشته محله یافت می شود. سید هاشم حسینی تاریخ شفاهی محله قائم (عج) است؛ او متولد و بزرگ شده روستای سربرج است. از کودکی به همراه بزرگ ترهایش لبنیات، میوه و محصولات باغشان را برای مسافر خانه پدر بزرگش که نزدیک باب الجواد (ع) امروزی قرار داشت، می بردند. در شانزده سالگی تصمیم گرفت در خانه ای که پدرش در قائم ۱۳ ساخته بود، ساکن شود. او بعد از دو اوجش هم در محله قائم (عج) در منطقه ۷ ماند و حالا نزدیک به ۵۰ سال است که در این خیابان سکونت دارد. آقا سید در این سال ها رشد و آبادانی محله اش را به چشم دیده و حتی در برخی موارد آستین همت بالا زده و کوشیده است در سرعت بخشی به این روند مؤثر باشد.



○ سال ۷۲ پدرم از قائم ۱۳ به نبش قائم ۳۲/۲ نقل مکان کرد. روزی که قرار بود برای پی ریزی خانه گود برداری کنند، لودر، سیپ کابل تلفن را قطع کرد. اداره مخابرات، ما را رقم بالایی جریمه کرد. این در حالی بود که زمین را پدرم با ۲ میلیون تومان خریده بود. کلی دوندگی و تلاش کردیم تا این جریمه کاهش پیدا کرد.

ایستگاه دوم

○ آن زمان از روستای سربرج، لبنیات برای فروش می آوردیم. بدترین قسمت راه، از اول خلج تا انتهای پروین اعتصامی امروز بود؛ داخل کال، گروهی از معتادان از عبوری ها اخاذی می کردند. یک بار به همراه چند نفر در حال عبور از آن محل بودیم که معتادان از کال بالا آمدند و خواستند ما را تکه کنند؛ به سختی توانستیم با دادن خوراکی آن ها را قانع کنیم تا دست از سرمان بردارند.



ایستگاه سوم

○ بیشتر از ۱۰ سال است که در مسجد امام حسین (ع) بین قائم ۳۸ و ۴۰ فعالیت دارم. حدود ۶ سالی هم هست که عضو هیئت امنای این مسجد شدم. شب های ماه مبارک رمضان در این مسجد، سفره افطاری ساده برپاست و تلاش کرده ام در این برنامه ها هر کمکی از دستم برمی آید، انجام بدهم.



ایستگاه چهارم

○ در این سال ها برای آباد شدن محله تلاش کرده ام؛ برای گذاشتن چراغ راهنمایی در تقاطع خیابان قائم مهدی (عج) خیلی پیگیری کردم. در این تقاطع، تصادف های زیادی رخ می داد. با تلاش زیاد توانستم اداره راهنمایی و رانندگی را قانع کنم که برایمان چراغ راهنمایی نصب کنند.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

○ در کودکی وقتی از روستایمان به اول خیابان قائم (عج) می رسیدم، فردی ناشنوا که نزدیک جاده زندگی می کرد، کمک می کرد از خیابان عبور کنم. مادرم هر بار که راهی شهر می شدم، برای او یک ظرف شیر، چند کیلو سیب زمینی و میوه همراه می فرستاد.

○ از سال ۱۳۷۵ کاسب محله قائم (عج) هستیم. هر فردی که برای رهن کردن منزل سراغ می آمد، قانعش می کردم هر چه پس انداز دارد، وسط بگذارد تا بتوانم برایش خانه ای بخرم. یکی از دوستانم که حالا فوت کرده است، همان سال ها پیشم آمده بود تا با ۱۳ میلیون پول پیش، برایش خانه ای رهن کنم. چون به هم اعتماد داشتیم، می دانست سرش کلاه نمی رود. با پس اندازش توانستیم با ۲۲ میلیون، خانه ای برایش بخریم.





تکتم شریف زاده، نویسنده توان یاب محله هفده شهریور، دارفانی را وداع گفت

صدای تکتم با زبانش ماندگار شد



یاد آشنا

تلاش کرد هر طور شده به وضعیت روحی اش سر و سامان بدهد.

● ○ **بیا حرف هایت را بنویس**

تکتم آن قدر حرف برای گفتن داشت که لیلایاگاه ساعت ها کنار تخت مادری نشست و به او گوش می داد. لیلایا تلاش کرد مادر را در ساعات تنهایی سرگرم کند؛ به همین دلیل تشویقش کرد که با استفاده از زبان، داستان های زندگی اش را بنویسد؛ «به مرور نوشتن به یکی از دغدغه های مادرم تبدیل شده بود. هر وقت از دانشگاه برمی گشتم با شوق از من می خواست هر چه را از صبح نوشته است، بخوانم و نظر بدهم. به گفته اطرافیان، برگشتنم به زندگی مادر به او روحیه داده بود تا با بیماری اش بجنگد و تسلیم نشود.»

از لیلایا می پرسیم مصاحبه ما با مادر چقدر توانست در روحیه اش اثر بگذارد و با دیدن عکسش در شهرآرامحله چه حسی داشت. لیلایا در جواب می گوید: وقتی فهمید از روزنامه شهرآرا برای مصاحبه به خانه مان می آیند، خیلی ذوق کرد؛ خوشحال بود که او توانمندی اش دیده شده است.

به گفته لیلایا مادرش پس از چاپ مصاحبه خیلی امیدوارتر بود و حس می کرد صدایش به عنوان یک معلول شنیده شده است؛ «واقعا حس خوبی داشت از اینکه توانسته بود اندیشه ای بکار دو این تفکر که باید در هر شرایطی برای زندگی جنگید، از او به یادگار می ماند.»

همراه پدرش رفت. نبود لیلایا برای مادر، جان کاه تر از ام اس بود. پدرش او را دیر به دیر به دیدن مادری می آورد و مادر هر روز بیشتر از قبل در خودش فرو می رفت.

تکتم و دخترش سال های زیادی از هم دور بودند. این دوری برای مادر آن قدر طاقت فرسا بود که به روند بیماری اش سرعت بخشید. اما بالاخره دعاهایش نتیجه داد و وقتی لیلایا به سن قانونی رسید، به سراغ مادر آمد و از کنارش تا آخرین روزهای زندگی اش تکان نخورد.

لیلایا حسینی، دختر تکتم شریف زاده ۲۳ سال دارد. او برایمان از مادری می گوید که یک ماه پیش از فوت در بیمارستان بستری شد؛ «مادرم ۲۴ سال توان حرکتش را از دست داده بود. وقتی ۵ سال قبل، پیشش برگشتم، سال ها بود که معلولیت داشت و بسیار ناامید بود. اما با دیدنم نور امید در دلش زنده شد و



محبوبه فرامرز اردیبهشت پارسال بود که با تکتم شریف زاده آشنا شدم. او برایم نمونه ای از زنی قوی و بااراده بود. زنی که با نوک زبانش به صفحه کلید گوشی ضربه می زد و به همین روش توانسته بود کتابی از خاطرات زندگی اش و اتفاقات عجیب و سختی را که با آن مواجه شده بود، روایت کند و به چاپ برساند.

در همان دیدار اول فهمیدم درگیری با ام اس آرام و وجودش را بلعیده است و بیماری در پیشرفته ترین مراحلش قرار دارد. او در بیست سالگی ازدواج کرد؛ همان سال اول زندگی مشترک از بیماری اش مطلع شد و هم زمان فهمید باردار است و نمی تواند دارو مصرف کند. ۹ ماه کافی بود تا بیماری اثرش را روی تکتم بگذارد. وقتی به دیدنش رفتیم، به طور کامل فلج شده بود و تنها گردنش را می توانست تکان بدهد. گفت وگویی شهرآرامحله با تکتم شریفی با تیتراژ «زبانی که می نویسد» در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ به چاپ رسید و شهریور سال گذشته توانست در «اشکواره ملی حسینی» در آمل، مقام دوم گفت وگو را کسب کند.

حال بعد از گذشت یک سال با خبر شده ایم تکتم شریفی از دنیا رفته است. این مطلب یادبودی است برای زنی که سرشار از حس زندگی بود و دلش می خواست نوشتن را ادامه بدهد اما بیماری به او مجال نداد.

● ○ **مادر، دلتنگ لیلایا**

تکتم ۹۲ سال از همسرش جدا شد. لیلایا نیز



اهالی محله امام رضا (ع) اثر انگشت خود را روی پیمان نامه ثبت کردند

هم پیمان با آرمان های نظام



عیدگاه

مقوایی در حال نوشتن متن «جانم فدای ایران» است. او که ۴۶ سال سن دارد، درباره حضورش در اجتماع می گوید: ایرانی با عرق ملی اش شناخته می شود. او حاضر نیست زیر بار زور برود.

آقازاکه همراه همسر و پسرش در پویش جانفدا ثبت نام کرده است، توضیح می دهد: هر شب نیم ساعتی به اجتماع مردمی می آیم تا نشان دهم من هم در سر نوشت کشورم سهم دارم و بیگانه نمی توانم برای ماتصمیم بگیرم.

زهرا حسن زاده، دختر نوجوانی است که مچ بند سه رنگ پرچم کشورمان را به دستش بسته است. او می گوید: سعی می کنم تکالیف مدرسه ام را زودتر انجام دهم تا همراه مادرم در اجتماع مردمی حاضر شوم. امشب با استامپ قرمز، زیر پارچه اثر انگشتم را ثبت کردم تا نشان دهم من نیز با آرمان های نظام هم پیمان هستم.

او می افزاید: در همسایگی مسجد زندگی می کنیم و در چند روزی که بانوان مسجدی نذوراتی مانند آش رشته، عدسی و... درست کردند، همراه آن ها بودم تا در این کار خیر شریک باشم. با حضور در مراسم و کمک به بسیجیان احساس ارزشمند بودن دارم.

حمایت مردمی را تنظیم کنیم تا مردم با اثر انگشت خود آن را امضا کنند. او توضیح می دهد: هر شب حدود صد نفر در اجتماع حضور دارند که برخی از آن ها زائرانی هستند که به سمت حرم مطهر می روند؛ حتی در چند شب، زائران عراقی نیز در مراسم حضور داشتند و با علاقه پرچم گردانی کردند.

● ○ **بهادادان به کودکان**

فاطمه زمانیان، مسئول پایگاه بسیج خواهران مسجد ایزدی است. او در حالی که روی دست چند دختر بچه مقابلش باگواش، سه رنگ پرچم کشور را نقاشی می کند، برایمان توضیح می دهد: کودکان و نوجوانان همراه والدینشان از همان شب اول به مراسم می آمدند؛ همین موضوع باعث شد برای آن ها ویژه برنامه هایی در نظر بگیریم. او ادامه می دهد: نقاشی روی صورت و دست، توزیع بادکنک بین کودکان و همچنین گذاشتن چند کاغذ برای نوشتن دل نوشته برای کودکان مدرسه شجره طیبه میناب، بخشی از اقدامات ما بود. از طرف دیگر در روز دختر به دختر خانم هایی که در مراسم حضور داشتند، گل سرهدیه دادیم.

● ○ **جان فدای وطن**

رضا خیراندیش یکی از اهالی است که در گوشه ای از مراسم روی

نجمه موسوی زاده در حاشیه خیابان امام رضا (ع) و درست مقابل مسجد ایزدی، پرچم سه رنگ کشور در دست پسری نوجوان حرکت می کند. در کنارش چند مردوزن نیز پلاکاردهایی با مضمون «شاه، فقط شاه نجف»، «لیک یا خامنه ای»، «یا حسین (ع)» و... به دست گرفته اند و شعارهای حماسی سر می دهند.

نقطه تمایز این اجتماع با سایر اجتماع های محله امام رضا (ع) در پارچه نوشته ای است که جلو موکب نصب شده است؛ پارچه ای که روی آن نوشته شده «با خون امضای دهیم در رکاب سید مجتبی، تا نابودی دشمن ایستاده ایم». وزیر آن پر از اثر انگشت حاضران و رهگذران است که تعهد خود را به این نوشته ثبت کرده اند.

● ○ **حضور زائران خارجی در اجتماع مردمی**

امیدرضا وارسته، مسئول پایگاه بسیج شهید آیت مسجد ایزدی است. او ۵۴ شب است که به خیابان می آید تا بگوید پایبند به آرمان های نظام است. توضیح می دهد: بسیاری از اهالی و کسبه به خون خواهی رهبر شهید، جلو مسجد تجمع می کردند تا حمایت خود را از رزمندگان مقاومت اعلام کنند.

وارسته به پارچه نوشته نیز اشاره می کند و می گوید: برخلاف چیزی که دشمن تصور می کند، افرادی که در اجتماع حضور داشتند آن قدر به آرمان های نظام و انقلاب پایبند هستند که تصمیم گرفتیم پارچه



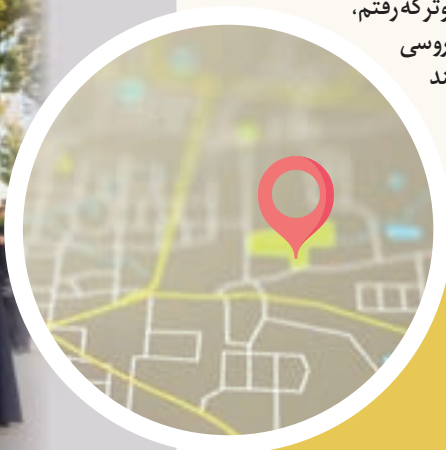
● کلانتری فیاض بخش در پنجاه و چند شبی که تجمعات برگزار شد، پوشش کامل انتظامی را با استفاده از ۷۵ نفر از همکاران انتظامی و اطلاعاتی کلانتری انجام داد. در این مدت به ۴۶ خودرو که برای تجمعات مزاحمت ایجاد کرده بودند، تذکر داده شد. ۴ نفر در این خصوص دستگیر شدند و ۲ خودرو هم توقیف شد.

تصویر و متن از سروان ساناز افسردگان، نماینده کلانتری فیاض بخش در شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع)



● وقتی برای شرکت در اجتماعات شبانه به میدان امام خمینی^(ره) رفتم، ماشین عروسی که با گل تزئین شده بود، گوشه میدان نظرم را جلب کرد. بچه‌ها دورش جمع شده بودند. جلوتر که رفتم، فهمیدم عروس و داماد قبل از رفتن به جشن عروسی وتالار، همراه با سرراه به میدان آمده‌اند تا نشان بدهند در همه حال، پای آرمان هایشان می‌ایستند.

تصویر و متن از زهرا علیجانی، شهروند محله امام خمینی^(ره)



محله به روایت شما

● به مناسبت دهه کرامت، پایگاه بسیج ریحانه‌النبی^(س) مسجد حضرت علی اصغر^(ع) مابانوان محله راداردویی تفریحی به اردوگاه دشت بهشت شان‌دیز برد؛ آنجا از گلخانه و ماهی‌های تزئینی دیدن کردیم. کل روزمان به تفریح گذشت و خانم‌های محله بیشتر با هم آشنا شدند.

تصویر و متن از مریم ناجی، عضو شورای اجتماعی محله بهشتی



● صد نفر از نوجوانان کانون فرهنگی هنری یاس نبی^(س) وابسته به خیریه بیت‌الزهر^(س) راه مناسبت دهه کرامت به اردوی زیارتی سیاحتی امامزاده یحیی واقع در میامی بردیم. بچه‌ها در دو خوش و بیش می‌کردند و کل مسیر را شاد بودند. تلاش کردیم خاطره خوبی برایشان رقم بزنیم.

تصویر و متن از جواد ظریف، مدیر روابط عمومی مجتمع فرهنگی بیت‌الزهر^(س) محله عنصری



● کانون و هیئت فرهنگی مذهبی مسجد امام حسن عسکری^(ع) و کانون فرهنگی هنری شهید غلامحسین نظر جانی، دست به دست هم دادند تا پرچم متبرک حرم امام حسین^(ع) به اجتماع اهالی محله عسکریه آورده شود. حضور پرچم در این تجمع، شور و حال خاصی به حاضران داد. به نوعی اهالی محله عسکریه، زیارت پرچم متبرک حرم امام حسین^(ع) را پاداش ۵۵ شب حضور در میدان می‌دانستند.

تصویر و متن از محمدعلی سرحدی، عضو شورای اجتماعی محله عسکریه